

گذری بر بهترین فیلم‌های سال سقوط، سال فرار

این ۶ فیلم را ۶ بار ببینید



ایمان عبدلی

عجب کاپوس بلندی بود این سال ۲۰۲۰؛ سینما را هم در وهم خودش فرو برده بود. منتها عاشقان سینما در همین سال بدشگون هم با فیلم‌ها، رویا ساختند و از واقعیات فرار کردند. گزارش امروز فارغ از علایق و سلاقی مختلف به مرور برخی از آثار قابل توجه سال گذشته میلادی می‌پردازد و شاید مرور بر برخی از آنها خوراک خوبی برای فیلم‌بازها باشد.

باکوراؤ

جولیائو دورنلی و کلمر مندونیسافیلیو این فانتزی ماوراءطبیعی و سیاسی را درباره روستایی در برزیل کارگردانی کرده‌اند. این روستا در یک کارزار انتخاباتی، مسورد حمله گروهی مزدور قرار می‌گیرد و ساکنان با روش‌های منظم و مبتکرانه در مقابل آن‌ها مقاومت می‌کنند. منتقد سایت راجر ایبرت معتقد است «باکوراؤ حتی یک لحظه راهم به‌سرای متحیر کردن مخاطبش از دست نمی‌دهد.» منتقد دیلی تلگراف هم این فیلم را ترکیبی منحصر به فرد از هجو و خشونت دانسته است. لازم به

ذکر است که برای دیدن این فیلم آن بخش نمادپرداز ذهن‌تان باید فعال باشد و از طرفی هم کمی آستانه تحمل‌تان را بالا بیاورید چون برخی از صحنه‌های فیلم واقعا خشن است.

راند دیگر

توماس وینتربرگ یکبار دیگر نسبت شخصیت‌ها با درون‌شان و با یکدیگر را کالبدشکافی کرده است؛ جایی که چهار معلم دبیرستان می‌خواهند تأثیر مصرف روزانه الکل بر زندگی و شغل و جایگاه اجتماعی‌شان را بررسی کنند. در این میان بازی خیره‌کننده مدس میکلسن کاری می‌کند که دوباره به درخشش یک فیلم به خاطر بازیگرش ایمان بیاوریم. منتقد ایندی وایر درباره این فیلم گفته: «تماشای وینتربرگ و مدس میکلسن که دوباره مسیرشان را پیدا کرده‌اند هیجان‌انگیز است.» کتی والش، منتقد سرویس خبری «تریبون» هم درباره فیلم گفته: «راند دیگر با دقت و ظرافت ساخته شده است. طنز مستقیم و غیر مستقیم فیلم در حالی است که با افسوس و اشتیاقی موحش برمی‌دارد، بین نوشیدن تفریحی و خطر اعتیاد به الکل در نوسان است.» در مجموع تم فیلم

آشناس و بسیاری از اتفاقات آن قابل پیش‌بینی است، اما انگار متعلق به این دهه نیست و یادآور دوران درخشان تر سینما در دهه‌های پیشین است. با یک پایان‌بندی به شدت دلنشین.

قدبلند

کانتیمیر بالاگوف، کارگردان ۲۹ ساله روس، با فیلم «نزدیکی» (۲۰۱۷) نشان داده بود یکی از پدیده‌های تازه سینماست. او امسال با «قدبلند» داستان دو زن را در شهر لنینگراد شوروی سال ۱۹۴۵ روایت می‌کند؛ زمانی که جنگ جهانی دوم، شهر را ویران کرده و مردم از نظر جسمی و روحی در تنگنا قرار گرفته‌اند. این دو زن جوان برای بازسازی زندگی خود در بین ویرانه‌ها، به دنبال معنا و امید می‌گردند. منتقد «نیویورک تایمز» فیلم را داستانی دردناک و بی‌رحم از آسیب‌های جنگ دانسته که به روح و جسم نفوذ می‌کند. این فیلمی است که زاویه دید تازه دارد و در فضا سازی بسیار موفق عمل می‌کند. فیلم در تمام خودش احساس دارد، تروما را به خوبی و در نهایت رئالیسم نشان می‌دهد.

من به پایان دادن اوضاع فکر می‌کنم

فیلم جدید چارلی کافمن، پنج سال بعد از انیمیشن قدر نادیده‌اش «آنومالیسا»، نمایشی است از قدرت ذهن پریشان و بازیگوش این کارگردان آمریکایی که با تغییراتی از روی رمان این رید ساخته است. زنی جوان (با بازی جسی باکلی) به مزرعه خانوادگی نامزد جدیدش (با بازی جسی پلمونس) می‌رود تا در کنار خانواده او باشد. اما کم‌کم ماهیت همه چیز (نامزدش، خانواده‌اش، خودش و حتی دنیا) برایش تغییر می‌کند. تیم کاشگل، منتقد فیلم‌ویک، این فیلم را یکی از دلپز و پرترتین آثار سینمایی که تا به حال دیده توصیف کرده است. فیلم کلی دیالوگ به‌یادماندنی دارد و از لحاظ فضا بی‌شابهت به «درخشش ابدی یک ذهن پاک» نیست. از آن آثار که با خیلی دوستش خواهید داشت و جزو فیلم‌های بالینی‌تان خواهد شد و با حتی تماشای آن تا انتها هم کاری زجرآور برای‌تان خواهد بود. شخصا جزو دسته اول هستم.

دادگاه شیکاگو هفت

دومین فیلم فیلمنامه‌نویس مشهور، آرون سور کین باز هم یک درام خوش‌ریتم از یک واقعه تاریخی است. او این بار به گونه‌ای که اولین بار به آن شناخته شد برگشته است؛ درام دادگاهی. در سال ۱۹۶۸ ریچارد شولتز، دستیار دادستان کل (با بازی جوزف گوردون لویت) علیه هفت نفر به اتهام شورش و دعوت به آشوب در دادگاه شیکاگو کیفرخواست صادر می‌کند. در طرف دیگر ویلیام کانستلر (با بازی مارک رابینسون) و کالت متهمین (با بازی بن شنتکمن) و کالت متهمین را برعهده می‌گیرند. دادگاه به ریاست جولیسی هافمن (فرانک لانگلا) تشکیل می‌شود. این دادگاه یکی از معروف‌ترین و بدنام‌ترین دادگاه‌های تاریخ است. اوون گلیبرمن، منتقد «ورایتی» درباره فیلم گفته است: «این فیلم آنقدر قدرتمند، معتبر و تکان‌دهنده است که این حس را در مخاطب به وجود می‌آورد که انگار این داستان در همین دوران کنونی رخ می‌دهد.» دوست نداشتن فیلم دشوار است، بس که خوش ساخت و دیدنی است. انتقال این حجم از مفاهیم در چنین فیلم جمع و جور آن هم با حفظ انسجام،

هرگز، به ندرت، گاهی، همیشه

کار دشواری بوده که به خوبی انجام شده است. دومین فیلم فیلمنامه‌نویس مشهور، آرون سور کین باز هم یک درام خوش‌ریتم از یک واقعه تاریخی است. او این بار به گونه‌ای که اولین بار به آن شناخته شد برگشته است؛ درام دادگاهی. در سال ۱۹۶۸ ریچارد شولتز، دستیار دادستان کل (با بازی جوزف گوردون لویت) علیه هفت نفر به اتهام شورش و دعوت به آشوب در دادگاه شیکاگو کیفرخواست صادر می‌کند. در طرف دیگر ویلیام کانستلر (با بازی مارک رابینسون) و کالت متهمین (با بازی بن شنتکمن) و کالت متهمین را برعهده می‌گیرند. دادگاه به ریاست جولیسی هافمن (فرانک لانگلا) تشکیل می‌شود. این دادگاه یکی از معروف‌ترین و بدنام‌ترین دادگاه‌های تاریخ است. اوون گلیبرمن، منتقد «ورایتی» درباره فیلم گفته است: «این فیلم آنقدر قدرتمند، معتبر و تکان‌دهنده است که این حس را در مخاطب به وجود می‌آورد که انگار این داستان در همین دوران کنونی رخ می‌دهد.» دوست نداشتن فیلم دشوار است، بس که خوش ساخت و دیدنی است. انتقال این حجم از مفاهیم در چنین فیلم جمع و جور آن هم با حفظ انسجام،

گردشگری

بناهای تاریخی و جاذبه‌های گردشگری اصفهان به روی گردشگران باز شد



هم‌زمان با شیوع موج سوم بیماری کرونا، بیش از ۵۰۰ بنا تاریخی و جاذبه گردشگری استان اصفهان براساس مصوبات ستاد مبارزه با بیماری کرونا از ابتدای آذرماه سال جاری تعطیل شد، با توجه به مسیر نزولی کرونا و تبدیل وضعیت استان اصفهان از قرمز به نارنجی و سپس زرد، براساس مصوبات ستاد مبارزه با بیماری کرونا، تمامی بناهای تاریخی و جاذبه‌های گردشگری بازگشایی شد. براساس دستورالعمل‌های بهداشتی صادره از ستاد مقابله با بیماری کرونا و همچنین مصوبات صادره از وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، ضمن استقرار دستگاه‌های ضد عفونی در ورودی بناهای تاریخی شاخص، بازدید از بناهای سرپوشیده، با حضور محدود گردشگران انجام می‌شود و بناهای دارای فضای باز نیز با محدودیت‌های کمتر، میزبان گردشگران و دوستداران میراث فرهنگی خواهند بود.

بزرگترین گواهینامه اقامت ایمن و مسئولانه در کشور را از آن خود کرد

سامانه هوشمند جانا متعلق به وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و سامانه ماسک متعلق به وزارت بهداشت دو سامانه‌ای هستند که با اتصال و تبادل اطلاعات لازم، ضمن دسترسی به اطلاعات افراد مبتلا به کووید ۱۹، سفر این افراد ممانعت به عمل می‌آورد. هتل داد یزد ضمن اتصال به دو شبکه جانا و ماسک، به‌عنوان اولین واحد اقامتی کشور و اقامتگاه بوم‌گردی خشت و ماهارکان نیز به‌عنوان اولین اقامتگاه بوم‌گردی کشور گواهینامه اقامت ایمن و مسئولانه را اخذ کردند.

کتابخانه

اهمیت مطالعه زندگی‌نامه مشاهیر با نظری بر کتاب «شما که غریبه نیستید»

کتاب‌های امیدبخش را باید خواند

نگار فیض آبادی

تقریباً ذکر مدام افرادی که سنی از آن‌ها گذشته، این است که «قدیم‌ها جوونابصر و حوصله‌شون بیشتر بود، زود خسته نمی‌شدن. اما جوون‌های امروز، زود کم می‌آرن. کافیه شکست بخورن، فوری با پس می‌کشن.» نمی‌دانم چقدر موافق این دیدگاه منتقدانه هستم. با خودتان می‌گویید جوان‌های امروزی کجا و دیروزهای کجا؟ یا اصولاً اعتقادی به مرزبندی‌های این چنینی ندارید.

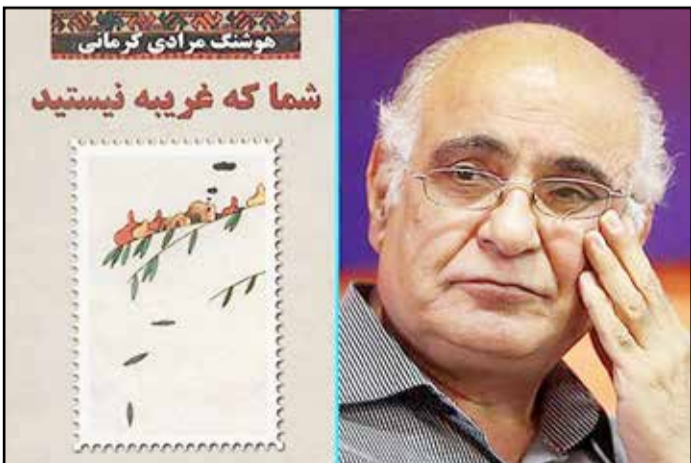
کتاب‌های امیدبخش

اگر بخواهم دید تونلی و متعصبان را کنار بگذارم باید بگویم انگار قدیمی‌ها خیلی هم بپراه نمی‌گویند. انگار کم‌طاقت شده‌ایم. همین چندروز پیش بود که شنیدم دختری به خاطر اختلافات خانوادگی، دست به خودکشی زده. از این نمونه‌ها کم نداریم. جوان‌هایی که فکر می‌کنند به آخر خطر رسیده‌اند و ترجیح می‌دهند با یک مرگ خودخواسته، هر چه زودتر، مجلس ختم زندگی‌شان را برگزار کنند. اما باید چه کار کرد؟ کتاب‌ها چقدر قدرت امیدبخشی دارند؟ شاید به قول قدیمی‌ها، ما جوان‌های امروزی زود کم می‌آوریم چون فکر می‌کنیم در یک

زندگی نفس گیر، تک‌افاده‌ایم و در حالی که فکر می‌کنیم مرغ همسایه، غاز است همسایه‌مان به جای مرغ بریانی، نان خشک می‌خورد. اما باید جایی این بی‌خبری را تمام کرد و به سراغ خواندن زندگی‌نامه‌های انسان‌های پرچهره رفت و فهمید که زندگی با هیچ کدام از ما سر دشمنی ندارد و اگر سختی و دردی هست همه ما آن را تجربه می‌کنیم و نه فقط بعضی‌ها مان.

عصاره یک زندگی

همان‌طور که از عنوان کتاب هم پیداست، هوشنگ مرادی کرمانی در کتاب «شما که غریبه نیستید»، مخاطبانش را غریبه نمی‌داند و لایه‌های پنهان زندگی‌اش از کودکی تا جوانی را با آن‌ها به اشتراک می‌گذارد. نویسنده با شجاعت و جسارت، خودش روی نقاط تاریک زندگی‌اش، نور می‌اندازد و آن را نشان خواننده می‌دهد. «شما که غریبه نیستید»، روایتی است داستان‌گونه؛ درباره کودکی روستایی که مادرش را خیلی زود از دست داده و پدرش هم درگیر بیماری روانی بوده است. مرادی کرمانی در روایت‌هایش اهل پنهان‌کاری نیست و وقتی این جملات را می‌خوانید متوجه می‌شوید او عصاره یک زندگی را با شما در میان گذاشته است: «این داستان‌ها، حاصل چنگ زدن و



تلاش من در در زندگی است؛ یعنی من به زندگی خودم چنگ زدم و آن را به تصویر کشیدم و داستان‌هایم همه ریشه در زندگی من دارد.»

مهر هم‌برای نویسنده
ونقطه عطف برای خواننده

سرگذشت زندگی مرادی کرمانی نشان می‌دهد که «نوشتن»، هم می‌تواند التیامی برای زخم‌های نویسنده باشد و هم نقطه عطفی برای خواننده کتاب. تا جایی که او می‌نویسد: «وقتی می‌نوشتم سبک می‌شدم. صفحه سفید کاغذ بهترین کسی بود که حرف‌هایم را گوش می‌کرد، گوش می‌کرد و گوش می‌کند. صفحه سفید کاغذ مسخرام نمی‌کند. چیزهایی که می‌گویم را در دلش نگه می‌دارد. چیزی را به‌رحم نمی‌کشد. آزار نمی‌دهد.

دلسوزی بی‌جا نمی‌کند. نیش نمی‌زند. پدر، مادر، خواهر و برادر و همه کسب است.» مردم از هر گروه سنی با خواندن زندگی‌نامه‌ها می‌توانند به این بینش برسند که فقط زندگی خودشان نیست که تاریک است. بعد می‌توانند به یک تجربه مشترک انسانی برسند و دنبال روشنی‌های زندگی خودشان بگردند. اینجاست که یک کتاب قادر است نقطه عطفی برای خواننده باشد.

کتاب‌هایی که در مانگر هستند

اگر فکر می‌کنید زندگی، باقدرت هر چه تمام‌تر، پایش را روی گلوی شما گذاشته است، به سراغ زندگی‌نامه‌خوانی بروید. گاهی همه ما با خودمان می‌گوییم: «دیگه کم‌آوردم». به وقت غم و بریدن از زندگی، کتاب‌هایی مثل «شما که غریبه نیستید»، می‌تواند بی‌چشمداشت دست شما را بگیرد و کمک‌تان کند تا جایی که هستید یک قدم جلوتر بیایید. شاید بشود گفت این دست کتاب‌ها حتی می‌تواند برای مخاطبان، خاصیت درمانی داشته باشد.

پای یک «بیز» در میان است

دقیقاً باید واژه «بیز» را به کار ببرم و بگویم